

## گزارشی از جلسات نقد و بررسی کتاب «مکتب در فرآیند تکامل»

ایمان نوریخس\*

**چکیده:** کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» بر مبنای دو هدف توسط دکتر حسین مدرسی طباطبایی تالیف شده است: ۱. معرفی تاریخ مذهب تشیع به عنوان یک جریان عقیدتی در اسلام، به خوانندگان غربی و غیر مسلمان ۲. شناخت فرآیند شکل‌گیری و تکامل مکتب تشیع در سه قرن نخست اسلامی. فصل اول کتاب با عنوان «حقوق و مسئولیت‌ها» شامل مروری کوتاه بر تاریخ تشیع تا ابتدای دوران غیبت صغری است که در این نقد بخش اعظم آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. روایات استناد شده در کتاب مکتب در فرآیند تکامل، در موضوعهای امامت، غیبت امام مهدی علیه السلام و غیره از منابع حدیثی همچون المحاسن احمد بن محمد بن خالد برقی، الکافی شیخ کلینی، الغیبة محمد بن ابراهیم نعمانی، و اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی استخراج شده که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته شده است.

**کلیدواژه:** [کتاب] مکتب در فرآیند تکامل - نقد و بررسی / تشیع

/ تشیع - تاریخ / امامت / خلافت / غیبت امام عصر علیه السلام

## سخنی در آغاز

نشست‌های علمی، تحت عنوان هم‌اندیشی، از اقداماتی است که در دفتر فصلنامه سفینه، با حضور جمعی از پژوهشگران تشکیل می‌گردد. یکی از اهداف این هم‌اندیشی بررسی و نقد آراء دانشمندان معاصر می‌باشد. نقد و بررسی کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» نوشته‌ی جناب آقای دکتر سید حسین مدرس طباطبائی، موضوع یک برنامه هم‌اندیشی بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت و شانزده جلسه به طول انجامید.

در این هم‌اندیشی، از استاد فرهیخته و پژوهشگر، جناب حجت الاسلام و المسلمین استاد حسن طارمی راد بهره بردیم که ایشان به روش پیمایش متن، محتوای کتاب را، هم با نگاه کلی و هم با بررسی تفصیلی ارزیابی نمودند.

تصمیم بر این است که در هر یک از شماره‌های آینده، به ترتیب گزارشی از آن مذاکرات ارائه شود. و طبعاً اظهار نظر در مورد این سلسله مطالب، موکول به انتشار تمام آن است.

پیش از ورود به موضوع و مذاکرات، لازم است که آشنائی مختصری با جناب آقای دکتر مدرس طباطبائی پیدا کنیم. ایشان در سال ۱۳۲۱ متولد شده و از سال ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیل راهی اروپا می‌شوند، در سال ۱۳۶۱ دکترای خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت می‌نماید و از آن هنگام به تدریس در دانشگاه پرینستون مشغول است. هم‌چنین با دانشگاه‌های کلمبیا، آکسفورد و هاروارد نیز به عنوان استاد این دانشگاه‌ها همکاری داشته است. سید حسین مدرس طباطبائی در سه دهه اخیر، آثاری در زمینه تاریخ تشیع و حقوق اسلامی به زبان انگلیسی منتشر کرده که برخی از آنها به زبان فارسی نیز ترجمه و در ایران به چاپ رسیده است. کتاب «زمین در فقه اسلامی» را به عنوان معروف‌ترین آثار ایشان می‌توان نام برد. البته چندین مقاله هم به زبان انگلیسی و عربی ارائه نموده‌اند. در سال ۱۹۷۴ کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» به زبان انگلیسی به طبع

رسید، و متعاقب آن نسخه فارسی کتاب منتشر شد که به سرعت در حلقه‌های مختلف اهل علم، از دانشجو و دانشگاهی و حوزویان و مدرسان حوزه‌های علمیه، مطرح شد و بازخوردهای گوناگونی را در پی داشت. در محافل خصوصی بر ضرورت ارزیابی انتقادی کتاب تأکید می‌شد، اما بی‌رغبتی مؤلف به توزیع نسخه‌های کتاب در ایران، تا حدودی مانع مطرح کردن کتاب در سطح عمومی جامعه گردید و منتقدان نیز وجهی برای پیش کشیدن مطالب کتاب در مجلات تخصصی یا عمومی نمی‌دیدند. البته گاه مقالاتی علمی ناظر به محتوای کتاب چاپ شد که به سهم خود در خور تقدیر و ارج‌گذاری است.

مجله سفینه

این کتاب که توسط آقای مدرسی طباطبایی تالیف شده است، در واقع با هدف معرفی تاریخ فکر و عقیده در مذهب تشیع به عنوان یک جریان عقیدتی در اسلام به خوانندگان غربی و غیر مسلمان، نوشته شده است. اگرچه این کتاب نکات مثبت زیادی دارد، اما طنین‌های منفی آن نیز در جامعه کم نبوده است. ابتدا از عنوان کتاب شروع می‌کنیم و می‌کشیم مراد از آن را بفهمیم. منظور از مکتب در اینجا مکتب عقیدتی و فکری تشیع است. هدف این کتاب با توجه به مقدمه نویسنده این است که نشان دهد فرآیند شکل‌گیری و تکامل مکتب تشیع در سه قرن نخست اسلامی چگونه بوده است. به عبارت دیگر این کتاب نشان دهنده تاریخ اندیشه و نحوه تفکر شیعیان درباره مفهوم امامت، در ابتدا و سپس تطور آن در طی سه قرن نخست به شکلی که ما آن را امروز می‌شناسیم، می‌باشد. در هر مکتبی در طول تاریخ آن، تحولات و تغییراتی رخ می‌دهد. مثلاً در مکاتب مختلف فقهی و کلامی تغییراتی در طول تاریخ رخ داده است. اما سؤال این است که در یک مکتب الهی این تکامل و تغییر چگونه رخ می‌دهد؟ آن تغییر ممکن است از دو جهت باشد: از جانب ارائه

کننده مکتب و از جانب دریافت کننده. ارائه کننده را نیز در دو مقام می توان در نظر گرفت: مقام تکوین و مقام بیان. قطعاً اگر کسی گمان کند یک مکتب که خود را الهی می داند، از لحاظ تکوین تکامل پیدا می کند، این با فرض الهی بودن آن مکتب ناسازگار است، چراکه از طرف خداوند ارائه شده است. اما از منظر دریافت کننده مکتب، دو حالت می توان در نظر گرفت: یا داده ها به تدریج از جانب ارائه کننده مکتب رسیده است یا عوامل بیرونی مانع رسیدن آن شده اند. مثلاً دین اسلام در طول ۲۳ سال شکل گرفت و احکام آن به تدریج به دریافت کنندگان آن ارائه شد. یک عامل تدریج ممکن است فهم تدریجی مخاطبان از مرادات آورنده باشد. طبیعی است که فهم ما از مرادات آورنده ممکن است در طول زمان تکامل پیدا کند. گاهی ممکن است آورنده مکتب مطالبی را ارائه کند، اما عوامل بیرونی مانع از رسیدن آن به دریافت کننده گردد. حال می گوییم: یکی از نقاط ضعف اصلی این کتاب، غفلت از این عوامل بیرونی، یا دست کم بی التفاتی به آنها، در مقام بررسی تاریخی آنچه مؤلف آن را «تکامل مکتب» می نامد، بوده است.

از منظری دیگر، پرسش جدی این است که بررسی های مؤلف در این زمینه، آیا معطوف به آورنده است یا دریافت کننده؟ چه عواملی موجب شده است که در طول سه قرن برای دریافت کنندگان مکتب، تکامل رخ دهد؟ آیا شیوه ائمه به مثابه «آورنده»، موجب این تکامل تدریجی بوده است؟ اینکه مثلاً امام در چه شرایط و تنگناها و دشواری هایی زندگی می کرده است و چگونه با توجه به آن شرایط تصمیم می گرفته است که مطالبی را بیان کند و مطالبی را بیان نفرماید. یکی از نقدهای اساسی به این کتاب، عدم ترسیم کامل وضع سیاسی و شرایط تاریخی اجتماعی است که بر مناسبات بین ائمه علیهم السلام و اصحاب و شاگردان و مراجعان ایشان حاکم بوده است.

برای مثال، شکل‌گیری بیرونی مذهب فقهی و کلامی تشیع، بسیار متفاوت از مکتب اهل سنت بوده است، با این بیان که منظومه اعتقادی و فقهی آنها کاملاً همسو با حکومت بوده است. مثلاً فقیهی مثل مالک بن انس در بیان احکام و اعتقاداتش ضرورتی برای تقیه نمی‌دیده، چون خود حکومت او را منصوب کرده بوده است؛ در حالی که مثلاً امام صادق علیه السلام تقیه می‌کرده‌اند. علمای بزرگ ما، به استناد شواهد و قرائن فراوان گفته‌اند که علیرغم تلاش شاگردان ائمه و علما، بسیاری از مطالبی که ائمه گفته‌اند، به دست ما نرسیده است، ضمن اینکه چه بسا، به سبب همان تنگناهای واقعی، برخی مطالب را ائمه بیان نکرده باشند.

در این گفتارها با مطالعه تفصیلی کتاب، می‌خواهیم نشان دهیم که مؤلف تا چه حد در هدف خود موفق بوده و مطالب کتاب و نتیجه‌گیری‌های آن تا چه اندازه سازگار با مستندات تاریخی است. در فصل اول ایشان بیان می‌کند که جامعه شیعه چگونه شکل گرفت و چگونه خود را متمایز کرد. آیا این تمایز صرفاً سیاسی بود یا اینکه در حوزه فقه و کلام نیز این تمایز وجود داشت؟ ایشان مدعی است که این تمایز در آغاز صرفاً سیاسی بوده و سپس به تدریج تبدیل به یک مکتب شده است. درباره آموزه امامت و تکامل مفهوم امامت، ایشان توضیح می‌دهند که امامت ابتدا یک مفهوم سیاسی و اجتماعی بوده و سپس به یک مفهوم علمی و معرفتی تبدیل شده است. در فصل دوم ایشان به بررسی جریانهای مختلفی مثل غلات و مقصره و جریان اعتدالی و راه میانه می‌پردازد. بحث دیگر ایشان در فصل سوم بحران فکری و اعتقادی شیعه پس از آغاز دوران غیبت امام دوازدهم - عجل الله فرجه الشریف - است و نقشی که علمای شیعه در مصون نگاه داشتن شیعیان در این بحران داشتند. ایشان در فصل چهارم به آرای کلامی ابن قبه رازی و تلاشهای او در پاسخ به شبهات زیدیه در مسئله غیبت می‌پردازد.

اجمالاً ادعای ایشان این است که مکتب شیعه مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی است که سه نسخه - یا به تعبیر رایج: سه قرائت - از آن در سیر تاریخی بروز و ظهور کرده است: نسخه غالبانه که برای ائمه مقامات فوق بشری قائل بوده است؛ نسخه دوم که آنها را صرفاً عالمان دینی می‌دانسته است و نسخه عامیانه که قائل به نص و عصمت برای ائمه می‌باشد.

به لحاظ روش، تلاش ایشان این بوده است که از طریق مراجعه به متن احادیث و سؤالاتی که ردّ و بدل می‌شده است، فضای فکری - فرهنگی زمان امامان را استنباط کند و این که در آن دوره شیعیان چگونه فکر می‌کرده‌اند، یا پاسخ امام ناظر به کدام جریان فکری یا سیاسی است. بنابراین ایشان نگاه رجالی و دراپه‌ای در مواجهه با حدیث ندارد، بلکه صرفاً از دیدگاه تاریخی در آنها تأمل می‌کند. و البته، به مناسبت، از مطالعات رجالی و نسخه‌شناسی و حتی تحلیل‌های فقه الحدیثی نیز بهره می‌برد. مهم این است که کار ایشان متفاوت از سایر کتابهایی است که درباره تاریخ تشیع و اعتقادات آن نوشته شده است. ما در هر بخش خلاصه‌ای از موارد مطرح شده را در قالب گزاره‌هایی از هر فصل بیان می‌کنیم. سپس منابع و مستندات را که مؤلف برای هر گزاره مورد استفاده قرار داده، بررسی کرده و آنگاه به داوری درباره نتیجه‌گیری مؤلف در هر مورد خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

### بررسی مقدمه کتاب:

از مقدمه‌ای که مؤلف بر این کتاب نوشته اند چند نکته اصلی استنتاج می‌گردد:  
 ۱- هسته اصلی تشیع اعتقاد به مرجعیت علمی اهل بیت و احقیت رهبری امیرمؤمنان و فرزندان ایشان علیهم‌السلام است. از نظر آنها مسئله تشیع تنها

۱. در اینجا لازم است به یکی از امتیازات مهم کتاب اشاره کنیم و آن اینکه مؤلف محترم با ارائه مستندات در پانوشتها، امکان ارزیابی اظهارات و استنتاجات متن را فراهم آورده است؛ هرچند به نظر می‌رسد کثرت ارجاعات، بسیاری از خوانندگان را مرعوب یا متقاعد به درستی مطالب کتاب می‌کند.

حکومت نیست، بلکه رهبری همه جانبه جامعه دینی و مرجعیت علمی آن را از آن ائمه می دانند.

۲- امامت ائمه از نظر شیعه، از طریق نص است و مهمترین سند امامت یک امام، منصوص بودن اوست.

۳- میراث اصلی و معتبر که از امامان شیعه به دست ما رسیده، در کتابهای مقدم حدیث نقل شده است و چیزی نیست که نقل نشده باشد.

۴- در فهم میراث حدیثی، نمی توان ادعا کرد که اصحاب ائمه از ما بهتر می فهمیده اند.

۵- محدثان نخستین بین روایات اصیل و ساختگی خلط کرده و به دلیل ناآشنایی با پیچیدگی ها و ترفندهای جاعلان حدیث، بین دوگونه روایت درست و نادرست تفکیکی نکرده اند.

این مبانی را می توان از مقدمه کتاب استخراج کرد. بهتر بود مؤلف محترم، قبل از ورود به بحث، ارزیابی انتقادی خود را درباره متون و منابع مورد استفاده خود در این کتاب مطرح می کردند. ایشان نگفته اند که کدام احادیث کافی را قبول ندارند، یعنی کدام روایت آن را از حیث انتساب به امام صحیح می شمردند و کدام را بر ساخته راویان؛ یا دست کم ملاکشان در پذیرش درستی انتساب روایات چیست؛ و یا مثلاً فرق بین کتاب محاسن و کافی از نظر ایشان چیست؟ و یا فرق بین رجال نجاشی و کشی چیست؟ مؤلف از تمامی این منابع استفاده می کند و چون ادعا می کند که محدثان بین احادیث اصیل و بر ساخته تفکیک قائل نمی شدند، ایشان باید مشخص می کرد که چگونه از این منابع باید استفاده کرد. متأسفانه جای این بحث در مقدمه ایشان خالی است.

در مقدمه به نکته دیگری نیز اشاره می کنند که در دوره غیبت صغری و آغاز

غیبت کبری دو مکتب کلامی در شیعه وجود داشته است: مکتب قم و مکتب بغداد. معرّف صادق افتراقات بین این دو مکتب، دو کتاب «اعتقادات» و «تصحیح الاعتقاد» شیخ صدوق و شیخ مفید می‌باشد. مؤلف محترم برای این موضوع دو مثال زده‌اند: شیخ مفید روایت «ما منّا مسمومٌ أو مقتول» را که صدوق نقل کرده نمی‌پذیرد و نیز روایت «جعلت اجره مودتهم» را رد می‌کند. این دو مورد را مؤلف به عنوان نمونه‌ای از اختلاف دو مکتب قم و بغداد مطرح کرده است، اما این دو مورد نیاز به توضیحی به شرح زیر دارد:

شیخ صدوق بحث غلو را پیش کشیده و گفته است که یکی از اعتقادات غالیان این بوده که امامان نمی‌میرند. آنگاه پاسخ گفته است که آنها اشتباه می‌کنند و ما معتقدیم که پیامبر و امامان می‌میرند؛ مؤید این اعتقاد هم عبارت است از حدیث «ما منّا مسموم او مقتول». در واقع، آنچه صدوق بر آن تأکید داشته، نفی اعتقاد به نمردن ائمه است. حال مرحوم مفید این روایت را نپذیرفته است و انتساب قطعی آن را قابل اثبات نمی‌داند. ولی اصل مطلب را که نفی اعتقاد به نمردن ائمه است قبول می‌کند. پس این مطلب، معرف اختلاف در عقیده نیست، چرا که اصلاً بحث صدوق چیز دیگری است و خود او هم چندان تأکید بر این روایت ندارد. اختلاف این دو تنها در پذیرش و عدم پذیرش یک حدیث است.

نکته دیگر اینکه شیخ صدوق می‌گوید به اعتبار آیه قرآن اجر رسالت پیامبر را مودت اهل بیت می‌دانیم. مرحوم مفید می‌فرماید این جمله نیاز به توضیح دارد. اجر از جانب خدا داده می‌شود نه از جانب مردم؛ پس معنای آیه این است که من اجر رسالتم را از خدا می‌گیرم اما از شما می‌خواهم که اهل بیت من را دوست بدارید، یعنی عبارت «الّا المودّة فی القربی» یک استثنای منقطع است. پیامبر فرموده است که من از شما چیزی نمی‌خواهم مگر فقط دوستی اهل بیتم را، و این



البته اجر پیامبر نیست.

تصوری که گاهی می‌شود، این است که بین این دو مکتب، اختلافات اعتقادی اساسی وجود داشته است؛ در حالی که عمده مناقشات مفید در این حدّ است. در فصل دوم کتاب مؤلف به موارد دیگری هم از این اختلافات می‌پردازد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.